



نهج البلاغه یا نسکهای پهلوی ؟

با نگرشی به گذشته - امروز ما خود را فریب خوردگانی گناه کار خواهیم یافت و این پرسش در ذهن ما نقش می بندد که آیا اگر سپاه اسلام به ایران حمله نمی کرد و کتابخانه های کسروی و جندی شاپور را در ۱۴۰۰ سال پیش به آتش نمی کشید امروز ما سربلند ترین مردمان جهان نبودیم ؟

با این وجود تکه های از این تمدن شکوهمند از زیر خروارها خاک بیرون کشیده شده است و امروز دست به دست چرخیده است تا به ما رسید . متون کهن پارسی که اکثر آنان به زبان پهلوی بوده است را بدون تردید میتوان گنجینه ای نهفته از نیاکان ایران زمین دانست . عده ای بر این باورند که تمام برگزیده های این فرهنگ کهن توسط سلمان فارسی خائن از ایران به بزرگان عرب داده شده است و اگر کمی با دقت و بدون تعصب بر آن نیک بنگریم خواهیم دید که کلمات قصار در نهج البلاغه دقیقا بدون کوچکترین تغییری همان نسک های پهلوی است که از ۲۰۰۰ سال پیشتر بر ما مانده است . حال به بهر فاجعه ای که بر سر ایرانیان آمده است - اگر نگرشی دقیق بیاندازیم خواهیم یافت که مردمانی در کمال صلح و آرامش در کشوری

باشکوه به نام ایران که کوله باری از هزاران سال تمدن پادشاهی را در خود جای داده بود زندگی را سپری مینموده اند . شاهزاده ای فراری که به کشورش خیانت کرده است به نام سلمان فارسی از ایران اخراج میشود و به دست اعراب بدوی می افتد . در آنجا برده میشود و در نهایت برای براندازی سلسله شاهنشاهی (امپراتوری) ساسانی با بزرگان عرب دست به یکی میکند . سلمان یک زرتشتی آگاه بود که از تمام قوانین مذهبی کشورش با خبر بوده است . وی علاوه بر دین زرتشت از آئین های مانوی و مزدکی اطلاع کامل داشت و با سپاهی بزرگ از اعراب برای حمله به کشورش استفاده میکند و خود در کنار سپاه مسئول راهنمایی سپاه دشمن میشود . از دگر رو امپراتوری ایران در انتهای دوره ساسانی در آستانه کودتایی نوین قرار داشت تا بار دیگر افسران پارتی حکومت را از شاهنشاهی ساسانی به شاهنشاهی پارتی تغییر دهند و باردگیر حکومتی ملی و برخواسته از آداب و رسوم کهن ایرانی برقرار شود . که با اندوه بسیار ارتش شاهنشاهی ایران پس از دهها نبرد با ارتش روم توان و قدرت خویش را از دست داده بود و از دگر روی از داخل اختلافاتی بین بزرگان ایران در جریان بود .

به گفته مورخین اکثر آغاز حمله ها و شروع نبرد میان امپراتوری روم و امپراتوری ایران از طرف رومیان بوده است . شاهنشاهان ساسانی نیز برای حفظ کیان ایران زمین سالهای سال با آنان مبارزه کردند و در اکثر نبردها با ارتش روم - ایرانیان پیروز میشدند که میتوان این دلآوری و میهن پرستی شاهنشاهان ساسانی را امروزه ستود و آنرا درس عبرتی برای فرزندان ایران زمین دانست .

شوربختانه نه تنها سپاه اعراب سپاهی منظم و جنگی نبود بلکه افرادی وحشی و بی تمدن و بدون آگاهی داشتن از تاکتیکهای و رسوم جنگی بودند که تنها دو هدف را دنبال میکردند : ۱) برای جهاد در راه خدا کشته

شوند . ۲) برای سربلندی و گسترش اسلام کافران را بکشند و گردن بزنند یا مجبور به دادن جزیه کنند . حاصل این اندیشه آن شد که سپاه اسلام زنان و دختران ایرانی را اسیر نمود و به مدینه بردند و در آنجا به عنوان اسیر خرید و فروش کردند و مردان را یا گردن زدند یا مجبور به مسلمان شدن و یا مجبور به دادن خراج کردند و یا نمونه بدتر آن به دست مردمان خراسان نعل زدند . سلمان فارسی نیز در انتهای خیانت خود به ایران به آرزوی دیرینه خود رسید و از طرف بزرگان عرب به مقام پادشاهی شهر سلطنتی تیسپون که یکی از بزرگترین شهرهای جهان آن روز بوده است رسید . این امر به سادگی اثبات میکند که وی برای رضای خدا مسلمان نشده بود و تنها برای کسب مقام پادشاهی و انتقام گرفتن از شاهنشاهان ساسانی یار پیامبر شده بود . تیسپون را شاهنشاه خسرو پرویز و انوشه روان دادگر گسترش دادند و آنرا مرکز تمدن و امپراتوری پارس کردند .

امروز اگر کمی به گذشته ایران بازگردیم و نسکهای (کتابهای) تاریخی و یا گفته های بزرگان جهان آن روزگار را بررسی کنیم خواهیم یافت که زرتشت نخستین کسی بود که مردمان را به یگانگی خدای واحد دعوت نمود . اگر به متن سنگ نبشتهای شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی دقت کنیم خواهیم دید که کتیبه های آنان نخست با سپاس از درگاه خداوند شروع میشود و آنان این شکوه و بزرگی امپراتوری ایران را هدیه ای الهی میدانستند و همه این قدرت جهانی را - داده شده از سوی اهورامزدا میخواندند . پس چه شد که عرب بدوی و شتر سوار به بهانه کافر بودن و آتش پرست بودن ایرانیان به کشورمان حمله کردند و ایران را به ۲۰۰۰ سال قبل بردند ؟ این درحالی است که سازمان یونسکو سال ۲۰۰۳ را به نام " زرتشت سپنتمان " نخستین ابرمرد تاریخ جهان نامگذاری نمود و وی را نخستین مرد صلح - خرد - فرهنگ و یکتا

پرست گیتی نام نهاد . زیرا وی با پیام های گات های خود صلح و انسان دوستی را پایه گذاری نمود . وی آتش را بزرگترین نماد قدرت خداوند میدانست و از این رو به آن به دیده احترام مینگریست . چنانچه اگر نیک بر قوانین اسلام بنگریم آنرا بسیار نزدیک به مانی و زرتشتی خواهیم یافت . زیرا سرزمین ایران در شکل گیری ادیان جهان نقش محوریت را ایفا می نموده است . از مسیحیت گرفته که ریشه در آئین میتراپی ایرانی دارد تا اسلام که بر گرفته شده از ادیان ایرانی است . در اینجا باید با مقایسه این دو تمدن (پارس و عرب) هم میهنان خویش را از فاجعه ای که به نام حمله اعراب به ایران به بهانه گسترش اسلام صورت گرفته است آگاه خواهیم ساخت . امید بسیار بر این است ایرانیان دگر بار به فرهنگ کهن نیاکان خویش بازگردند و نادانسته چیزی را نپذیرند .

اسلام بر گرفته شده از فرهنگ ایران باستان

مانی شراب و زن را مایه گمراهی مردمان می دانست . از سوی دیگر در اسلام شراب نهی شده است و زنان را آفریده شده برای دوزخ مینامند (نهج الفصاحه) .

مانی با دین یهود تضادی علنی داشت و دین وی را قبول نداشت . در اسلام و نبردهای یهودیان با مسلمانان شاهد آن بودیم که هزاران یهودی توسط سپاه اسلام گردن زده شدند و امام علی یکی از مخالفین سرسخت یهودیان بود .

مانی انسانها را به برگزاری ۴ نوبت نماز روزانه با وضو گرفتن - روزه گرفتن - ذکر نیایش روزانه و نمازهای دسته جمعی (یکشنبه ها) و خواندن متون ارژنگ (کتاب مانی) با صدای بلند دعوت نمود. این موارد در اسلام نیز دقیقا شبیه به مانی وجود دارد. روزه گرفتن - تلاوت قرآن با صدای بلند - دعا خواند - برگزاری نماز جمعه و ...

مانی سیستم دینی خود را شبیه به یک هرم بنا کرد به صورتی که خود در راس هرم قرار داشت و ۱۲ معصوم یا فرشتگان در زیر مجموعه او قرار داشتند. این عده نیز به گفته وی از منتخبین الهی بودند و معصوم از هرگونه گناه. این در اسلام دقیقا مشاهده میگردد به این صورت که حضرت محمد در راس اسلام است و ۱۴ معصوم در زیر مجموعه آن.

مانی بعد از آن ۱۲ تن معصومین - یارانی را برگزید که به ۷۲ تن مشهور هستند و آنان را "ایسپسگان" نامید این ۷۲ تن از یاران برجسته معصومین در دین مانی بودند. این در اسلام همان ۷۲ تن یاران حسین ابن علی می باشد.

دین مزدک نیز با شعار برابری حقوق انسانها بنا شد که ریشه های کمونیستی کنونی از این اندیشه آمده است. مزدک گفت که همه انسانها باید برابر باشند و هیچ برتری بین مردمان نیست و همه باید یک شکل زندگی کنند. این اندیشه بارها در نهج البلاغه و قرآن تکرار شده است.

در اندیشه زرتشت جهان آخرت نقش مهمی را در زندگی کنونی بشر ایفا میکرد. زرتشت پلی را در سرای آخرت به مردمان معرفی نمود به نام پل جینوت که پل صراط آخرت در اسلام دقیقا همان پل جینوت در زرتشت است.

زرتشت از ظهور یک ناجی به نام سوشیانت خبر میدهد که در دریاچه ارومیه نطفه وی بارور خواهد شد و ۹۹۹۹۹ فره وشی از آن پاسداری میکند. پس از ظهور وی گیتی به زیباترین شکل ممکن خواهد بود. این نیز در اسلام به مهدی موعود تشبیه گردید.

... و

حال عده ای به این اندیشه می افتند که چه شد که دین اسلام در جهان امروز که بیش از ۷ میلیارد جمعیت دارد ۱,۲ میلیارد نفر آن همراه و یار اسلام هستند. و با خود می اندیشند که اگر اسلام برگفته شده از ادیان ایرانی بوده است پس چطور اینهمه گسترش یافته است ولی ایران نابود شد؟ با مطالعه دقیق تاریخ صدر اسلام جواب این پرسش به سادگی داده میشود و آن این است که سپاه اسلام **دین خود را سیاسی کردند** و با لشکرکشی های گوناگون به بهانه گسترش اسلام حتی تا سرزمین های اسپانیا پیش رفته بودند و در نتیجه ادیانی که وارد حکومت ها می شوند وسیله ای برای حکمرانی بر مردم میشود. نمونه دیگر این مهم دین مسیحیت است که وارد امپراتوری رومیان شد و به عنوان دین رسمی آن امپراتوری شناخته شد. در نتیجه انکار آن دین در سرزمینهای تحت سلطه رومیان غیر ممکن بوده است و امروز شاهد این هستیم که بیش از ۴ میلیارد مسیحی در جهان زندگی میکنند.

حال نگاهی به نسک های پهلوی باستانی می اندازیم و خواهیم دید که کلمات قصار و پندها و اندرزهای امام علی شیعیان در نهج البلاغه بدون تغییر دقیقا همان پندها و اندرزهای نیاکان ایران زمین است :

فرزند پارسا بهتر وجود است .

برادر بهتر مایه نیک نامی است .

همراه زن نیک بودن بهتر است .

در همه کارها و در داوری (قضاوت) راستی و کامل اندیشی بهتر است .

در این جهان و آن جهان بی باکی بهتر است .

سازش نمودن با دوستان - برادران - خویشان و نزدیکان و پیوند دادن آنها نیک تر است .

هر روز با خویشان چنین گفتن پسندیده تر است : امروز چه سود بود مرا در جهان . چه زیانی رساندم به

دیگران . چه گناهی نمودم ؟ چه قدمی در راه نیک برداشتم ؟ چه قدمی ناپسند برداشتم ؟ چونان است که این

گیتی مهمانسرای یکروزه (زودگذر) است . پس جاویدان آنجا (آخرت) باید بودن .

آنها که گناه بیش کند و زمین پر درد کند سرانجام دیو دست وی را بگیرد و به دوزخ ببرد .

به هیچ کس افسوس مبرید

اندرزهای پهلوی

بی ارزش است آنکه خواسته ندارد

سست است آنکه کسی ندارد

فرجام آنکه از همه زشت تر آنست که روان ندارد

دردمند است آنکه خرد ندارد

رنجور است آنکه زن ندارد

بی نام است آنکه فرزند ندارد

سروده های خردمندانۀ نیاکان ایران به زبان پهلوی

حسد را نام نیست

جوانی را نازش نیست

زندگی را رامش نیست

زمان را دارو نیست

مرگ را چاره نیست

خدای را انباز نیست

گیتی را پایش نیست

دانایی را تای نیست

از همه بدتر آنست که بمیرد و خدای از او خشنود نباشد و نیکی نکرده باشد پس او را بامی در بهشت نیست

وظیفه ایرانی چه بوده است ؟

هریک از مردمان ایران که به پانزده سالگی میرسیده اند باید اینگونه کنند :

از خویشان بپرسد که کیستم ؟

از کجا آمده ام ؟

سپس باز به کجا شوم (روم) ؟

از کدامین پیوند و تخمه هستم ؟

سپس مرا خویشکاری (وظیفه) در گیتی چیست ؟ پس مزد من کدام است ؟

روز نخست من از مینوی (نزد خداوند) آمده ام یا در گیتی بوده ام ؟

هرمزد خویشان هستم یا اهریمن خویش ؟

یزدان خویش هستم یا دیوان خویش ؟

در این چند راه - دین من کدام است ؟ سپس چه سود ؟ چه زیان ؟

چه کسی مرا دوست و همیار است و چه کسی دشمن ؟

بن جهان یکی است یا دو (خداوند) ؟ ریشه ام از کدامین است ؟

پاسخ چنین است

آفریده شده هستم نه آفریننده .

از مینو آمده ام و نه به گیتی بوده ام .

هرمزد خویشم نه اهریمن خویش .

پیوند و تخمه ام از کیومرث (نخستین انسان) است . مادرم سپندارمذ است . پدرم هرمزد است .

مرا مردمانی مهر دوست است که که نخستین نژادم از کیومرث است .

وظیفه ام اینست که هرمزد هستی انوشه خدایی را پیروانم (گسترش دهم) پس اهریمن و اندیشه پلید را ریشه کن کنم .

دیو پرستی را از خویشان دور کنم . دین مهر و آیین امشاسپندان را برگزینم .

سپس زن گرفتن است . پیوند گیتی دادن است . چرا که از آن ناگردنده هستم .

سپس زمین کشتزار کنم . سرزمین ها را آباد کنم .

سپس گوسپند داری را بقاعده کنم (دامپروری) .

سپس به نیایشگاه روم . چرا که راه - راهی نیست به جز " هومت و هوخت و هورشت " که همانا روشنی -

پاکی و بیکناره گیری دادار هستی اورمزد ازلی و ابدی است .

پس به این اندیشه که آفرینش از دو بن است بیگمان شوم .

اوست که آفریننده است . هرمزد که همه روشنی ها از اوست .

پس اندیشه ام قانون آزادگی است . اندیشه ام نیکی و راستی و درستی است .

دارم اندرزی از دانایان ایران زمین

از گفت پیشینیان (سخنه‌ای گذشتگان ایران)

به شما بگذارم راه راستی را در کیهان

اگر بپذیرید باشد سود دو کیهان برای شما

به گیتی گستاخ نباشید

چه را که به هیچکس نماد گیتی - نه کوشک (کاخ) و نه خانمان

چند مردمان دیدیم اندر کیهان - گفتند چند خدای باشد اندر کیهان . سپس خود را مهتر از دیگران یافتند
خودپسند گردیدند . ایشان بیراه شدند و فرجام کارشان با درد و رنج برفتند از دنیا . پس شاد باشید و
پیروز گر و بهروز که نشان اورمزد یکتا چنین است .

افسوس مکن تا فرهمند (شکوهمند) باشی . نیکی و بدی در همه افراد است . پس افسوس دیگران را مخور .
(اندرز شاهنشاه خسرو قبادان)

اندرز انوشه روان آذرباد سپندان :

وی را فرزندی بود به نام زرتشت . او فرزند خرد خود را اینگونه پند داد :

فرزندم در گیتی کرفه (نیک) اندیش باش . نه گناه اندیش . چرا که مردمان تا جاویدان زنده نیستند . پس
چه چیز بایسته و شایسته تر ز نیکی است .

آن (چیز) از دست رفته را فراموش کن . آن (چیز) نیامده را تیمار و رنج و افسوس مخور .

نسبت به یزدان پاک (اورمزد) گستاخ مباش چرا که او این گیتی را به شگفتی بیافرید .

نسبت به یزدان و دوستان یگانه باش .

هر چه برای تو نیک نیست تو نیز برای دیگران مکن .

هر کس که با تو به خشم و کین رود هر آئینه از او دور باش .

همیشه و در هر زمان امید به یزدان داشته باش و دوستی با وی را برگزین که آن برای تو سودمند تر است
راز را کمتر به زنان بگو .

هر چه می شنوی به نیوش (نیک گوش فراده) و بیهوده سخن مگوی .
بیگانه و بی دلیل مخند .

تفریح و خوشگذرانی به پیمان گیر (اندازه نگه دار) .

با مرد زشت کردار آگاه همراه مباش .

با مرد خشمگین همراه مباش .

با مرد پست هم سگالش (اندیشه) مباش .

با مرد بس خواسته (خودخواه) هم خور مباش .

از مرد بد نژاد و بد اندیش وام مستان (مگیر) و نیز وام مده چرا که گرانتتر باید پرداخت کنی و به تو زیان
خواهد رساند .

از مرد کژ اندیش خواسته مخواه .

اندر گزارش شاهنشاهان سخن دروغ مهر (پلمب) نکن .

از مرد سخن چین و دروغ گو سخن مشنو .

با مردمان آزاد چهره - کار آگاه - زیرک - هوشیار - همپرسی کن و آنان را دوست باش .

به مرد یاره گو سخن دل خویش را باز مگوی .

پیشگاه مردمان دانا را گرامی دارید و از آنان سخن پرسید و پاسخ فراگیرید .

به هیچ کس دروغ مگو .

کسی را که شرم در او نیست ازش خواسته مخواه .

نه به راست و نه به دورغ سوگند یاد مکن . دادار هستی (یزدان پاک) را به هیچ دلیل سوگند مده .

قبل از بنا نهادن خانه خویش هزینه را به میان آور و بررسی نما .

خویشتن را بزن ای کسی که خودخواه و خودپسند شده ای .

چندان که میتوانی مردمان را از سخن خویش مرنجان . پس نیک سخن بگو .

در راه زیان و کین دیگران قدم بر مدار .

بر هیچ کس فریب کاری و نیرنگ مکن . اگر چنین کنی آنکه تو نیز دردمند نخواهی شد .

از مردمان گرامی - نیک کردار و کهنسالان مهتر سخن پذیر .

به جز از خویشاوندان و دوستان از کس دیگری وام مگیر .

زن شرمگین (نجیب) و فرزانه را دوست باش . یا او را بزنی به مرد دانا ده . چرا که اگر چنین کنی مثال

زمینی خواهد بود که هردو بارور و حاصلخیز می باشد پس حاصل و خواروبار آن نیک و سالم و به وفور به

دست مردمان خواهد رسید .

آشکارا گویش کن و پنهانی با کسی سخن مگوی .

جدا از اندیشه خویش سخن مگوی .

به پیران و بزرگان تندی مکن و آنان را ریشخند مکن . چرا که تو نیز روزی نچندان دور چنین خواهی شد .

مرد بی رحم و بد اندیش را نهبان و فرمانده زندان مکن . پس نیک اندیشان و هوشیاران پسندیده تر می باشند .

اگر تو را فرزندی بود وظیفه نیک ات آن است که از کودکی وی را به فراگیری خرد - دانش - فرهنگ و علم بگماری .

مردمان راستگو را پیغام بر کن .

برای مردمان قابل اعتماد هزینه کن و آنان را آموزش ده .

سخن چرب گو - گویش چرب دار - منش فراوان دار .

بیگناه باش تا در زندگی بی بیم و هراس باشی .

مطیع باش تا مورد اعتماد باشی .

در زندگی فروتنی را مهم شمار تا بسیار ترا دوست بدارند .

راستگو باش تا استوار باشی .

زن کسان را در هیچ حال فریب مده .

مردمان پست و نمک شناس را نگهداری مکن چرا که تو را ارزش نمی دارد .

روان و اندیشه خویش را از خشم و کین به دور نگهدار .

هیچگاه به انجمن و به میهمانی هر کجا که می نشینی بالا مشین . چرا که ممکن است تو را به جای پایین تر فرو

نشانند .

به خواست و اراده گیتی (سرنوشت و کار طبیعت) گستاخ مباش . چرا که خواست کیهان همچون مرغی است که از این درخت به آن درخت نشیند و به هیچ درخت (فرد) نپاید .

دخت خویش را به مرد زیرک و هوشیار و دانا ده . چرا که اگر چنین کنی او مانند زمین نیک بسیار گندم به تو خواهد داد و جهان نیک بارور خواهد شد .

به کسی دشنام مده تا دشنام نشنوی .

شباخیز باش تا کار روا باشی . (صحر خیز باش تا کامروا باشی) .

دشمن کهن را دوست نو مگیر چه را که دشمن کهن همچون ماری سیاه و صد ساله کین را فراموش نمیکند . دوست کهن را دوست نو بگیر . چرا که دوست کهن همچون می ناب و کهنه می باشد که هرچه کهنه تر شود برای تو سزاوار تر باشد .

هر از چند گاه روان خویش را بررسی نما تا بنگری بر گذشته خویش که چه کرده ای ؟

هر که برای رقیب های خویش چاه کند نخست خود اندر آن افتد .

می (شراب) به پیمان و اندازه خور . چه را که آنکس که بیش از پیمان می نوشد بسی گناه از او نمایان خواهد شد .

خواسته (مال) دیگران را به تاراج مگذار . به دارایی خویش آمیزش مکن چرا که آن روزی بیهوده و نابود خواهد شد .

برای کرفه کردن (نیکی کردن) در گیتی رنج و محنت را بر تن خویش پذیرا باش . چرا که اگر همه چنین کنند گیتی بسی ورجاوند و اهورایی و نیک خواهد شد .

آن خوشی را که پس از آن اندوه باشد آنرا خوشی مپندار و از آن دوری گزین .

آن دوست را نباید دوست پنداشتن که اندر زمان سختی به فریاد نرسد .

آن فرزند را نیابد فرزند شمردن که فرمانبردار پدر و مادر خویش نباشد .

آن زن را نباید زن شمردن که سود و زیان خویش را با شوی خود شریک نباشد و شوی خود را یار و یاور نباشد .

پرسش و پاسخ با بزرگمهر (بوذرجمهر)

از میان مردم کدامین فرخ ترند ؟

آنکه بی گناه تر است .

چه کسی بی گناه تر است ؟

آنکس که قوانین یزدان پاک را اجرا کند و از کارهای دیوان بپرهیزد .

قانون یزدان کدام و قانون دیوان کدام ؟

قانون یزدان بهی و راستی است و قانون دیوان بدتری و کژی است .

بهی کدام است و بدتری کدام ؟

بهی اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک و بدتری اندیشه بد - گفتار بد - کردار بد است .

اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک و اندیشه بد - گفتار بد - کردار بد کدام است ؟

اندیشه نیک = اعتدال در اندیشه است - گفتار نیک = راستی است - کردار نیک رادی است .

اندیشه بد = افراط در اندیشه است - گفتار بد = دروغزنی است - کردار بد = بخل است

چه کسی نیک نام تر از دیگران است ؟

آنکس که نیکی کردن به مردمان را دادتر به دارد (اولویت کارهایش بداند)

خوی و خرد و هنر نزد مردمان چگونه بی زیان تر است ؟

خرد چنانچه آنرا بد اندیشی نباشد .

هوشمندی چنانچه آنرا بدعت نباشد .

به دوستی چنانچه آنرا کین وری نباشد .

خرسندی چنانچه آنرا خرده نگری نباشد .

راستی هرگاه آنرا بدرفتاری نباشد .

رادی هرگاه آنرا هرزگی نباشد .

شکوهمندی هرگاه آنرا ناخرسندی نباشد .

فروتنی هرگاه آنرا فریفتاری نباشد .

احترام هرگاه آنرا خودسری نباشد .

یگانگی هرگاه آنرا دورویی نباشد .

کوشایی هرگاه آنرا رشک نباشد .

دانایی هرگاه آنرا ریا نباشد .

در نهایت برای مردمان چه چیز بهتر از همه هنرهاست ؟

دانایی و خرد .

فرجام یافت پس چه چیز بر فراز هر چیز است ؟

اراده یزدان

ارزش پدر و مادر در ایران پیش از اسلام

از آزار پدر و مادر و بزرگان سخت بپرهیزید . تا شما را تن بدنام و روانی دردمند نباشد . (چیده اندرز

پوریوتکیشان)

اندر پدر و مادر خویش با احترام رفتار کن و فرمانبردار آنان باش . چرا که فرزند تا پدر و مادر زنده هستند

همانند شیری که اندر بیشه از هیچ کس نترسد و آنرا که پدر و مادر نباشد همچون بیوه زنی است که چیزی

از او ستانده (گرفته) باشند و دیگران وی را ضعیف شمارند . (اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان)

با آن کس که پدر و مادرش از وی خشنود نیستند همکار مباش . چرا که در هنگام داوری تو نیز یاور او بوده

ای . (متون پهلوی باستان)

چون کی کاووس به سیاوش گفت به شبستان پدر برود وی خواست که آنرا انجام ندهد . و از پدر خواست

در ارداه خویش تجدید نظر کند . ولی در نهایت چنین کرد که پدر خواست . (فردوسی بزرگ)

گرایدون که فرمان شاه (پدرش) این بود

از آن پس مرا رفتن آئین بود

سیاوش پیش از عبور از آتش به نزد پدر و مادر خویش رفت و با آنان بدرود گفت و چنین گفت که بازی روزگار و چرخش آن اینگونه خواهد بود. (فردوسی بزرگ)

سری پر ز شرم و تباهی مراست

اگر بیگناهم رهایی مراست

ورایدون که زین کار هستم گناه

جهان آفرینم ندارد نگاه

شاهنشاه بهرام گور پس از ازدواج با دخت شنگل فرمود که از این پس که داماد تو شده ام تو را ماند پدر خوانم و دیگر از کشورت مالیات نخواهم گرفت (فردوسی بزرگ) :

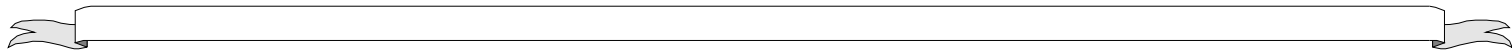
به ایران به جای پدرت دارمت

هم از باژ کشور نیازارمت

خوی اعتدال از دید داریوش بزرگ

دوستدار و پیرو راستی هستم و بدی را دشمنم . خواهان داد و عدل هستم . نه می خواهم که از سوی توانایی به ناتوانی ستم شود و نه میخوام که ناتوانی به توانایی بد کند .

آنچه موافق راستی است میل من است و آنچه خلاف راستی است به شدت با آن مخالفم . خویم را در حد اعتدال نگه میدارم و چون خشم بر فرا گیرد با اراده بر آن چیره میشوم تا مبدا ناروایی روی دهد .



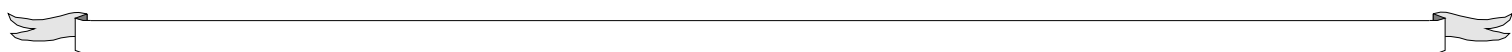
هوس اسیر دام من است و بر آن سخت حکومت میکنم . آنرا که نیکی کند مطابق نیکی اش پاداش میدهم .
آنکه بد کند به کیفرش میرسانم . به هیچ وجه مایل نیستم که زیان و بد کرده شود و چون کسی مرتکب بدی
شد به هیچ وجه مایل نیستم که بی کیفر بماند . هرگاه مردی بر علیه کسی ادعا کند تا مورد دادرسی واقع
نشود بر او حکمی روا نمیکنم . از آنانی خوشوقت و خشنود هستم که با تمام نیرو و قدرتشان در راه نیکی
بکوشند این چنین است رفتار و کردار من و این است آنچه که من میکنم
(سنگ نبشته های داریوش بزرگ در نقش رستم)

دین داری شاهنشاهان پیش از اسلام :

بدان فرزندانم دین و شاهی برادرانی توامانند و بدون تخت پادشاهی دین دوام نمیآورد و رو به زوال
میرود و شهریارانی بدون دین بر جای نخواهد ماند و به فساد کشیده خواهد شد و بدان که دین بنیاد
شهریاری و شاهی ستون دین است (گفتار شاهنشاه اردشیر یکم به فرزندش شاپور)

دیدگاه کورش بزرگ در مورد روح انسان پس از مرگ :

من پیوسته معتقد هستم که روح انسان پس از خروج از کالبد خاکی ، محو و فناپذیر نمیگردد . مرگ چیزی
است شبیه به خواب . در مرگ است که روح انسان به ابدیت می پیوندد و چون از قید و علائق آزاد میگردد
به آتیه تسلط پیدا میکند و همیشه ناظر اعمال ما خواهد بود پس اگر چنین بود که من اندیشیدم به آنچه که
گفتم عمل کنید و بدانید که من همیشه ناظر شما خواهم بود ، اما اگر این چنین نبود آنگاه از خدای بزرگ
بترسید که در بقای او هیچ تردیدی نیست و پیوسته شاهد و ناظر اعمال ماست . از کژی و ناروایی بترسید



اگر اعمال شما پاک و منطبق بر عدالت بود قدرت شما رونق خواهد یافت ، ولی اگر ظلم و ستم روا دارید و در اجرای عدالت تسامح ورزید ، دیری نمی انجامد که ارزش شما در نظر دیگران از بین خواهد رفت و خوار و ذلیل و زبون خواهید شد . (گزنفون - کورش نامه)

انسان دوستی انوشیروان دادگر

خسرو و انوشه روان شاهنشاه ساسانی پس از مراجعت به عراق به سوی تیسفون پایتخت امپراتوری ایران رفت . سپس سفرا و وزیران کشورهای منطقه را به حضور پذیرفت و آنان را دعوت رسمی نمود تا از نخستین کاخ سفید دنیا و باشکوه ترین ابنیه آن روزگار دیدن کنند . همه سفرا از دیدن این ابنیه - شگفت زده شدند و یکی از آنان فرستاده قیصر روم بود که مشغول تماشای تیسفون مدائن بود که ناگهان به نزد شاهنشاه ایران رفت و چنین گفت : من از این معماری باشکوه شگفت زده شده ام ولی فقط مشکلی در میدان اصلی کاخ می بینم که این یک نقص اساسی به حساب می آید . چرا شما آنرا برطرف نکرده اید ؟

شاهنشاه ایران لبخندی زد و چنین گفت : در آن مکان خانه پیر زنی بود که حاضر به فروش خانه خود به دولت نشد و چون شاه نخواست که به پیرزن ستم روا دارد آن خانه را به همان حال رها کرد .

فرستاده قیصر روم اینگونه پاسخ داد : " به خدای که این نقص بهتر از هزاران کمال است . " (مروج الذهب)

و یا نمونه دیگری از انسان منشی شاهنشاهان ساسانی میتوان به ریسمان عدالت خسرو انوشیروان اشاره نمود که خواجه نظام الملک در این باره چنین میگوید :

خسرو شاهنشاه ایران - زنجیری را به قصر خویش متصل نمود . یک سر زنجیر در کاخ شاهنشاه و طرف دیگر آن در میدان اصلی شهر . تا هر کسی بر او ظلمی روا گشته است در روز یا نیمه شب پادشاه را آگاه سازد .

هفت سال از این ماجرا گذشت و کسی آنرا به صدا در نیاورد تا آنکه روزی صدای زنجیر بلند شد و پادشاه ماموران را پی صدا کننده فرستاد ولی دیدند خری در آنجا خود را به زنجیر میمالد و صدا از آن اوست . پس شاهنشاه صاحب حیوان را پیدا کرد و فرمان داد دقت بیشتری در نگهداری از حیوان خود کند . (سیاست نامه نظام الملک)

فداکاری و میهن پرستی کاوه آهنگر

من این کار را نشایم (پادشاهی را نخواهم پذیرفت) زیرا که نه پادشاهم و نه از تخمه و نژاد شاهنشاهان .
من مردی آهنگرم چون اگر من دعوی شاهنشاهی کنم جهان بر ضد من بشورد و بر من دوام نخواست یافت .
کسی را طلب کنید که شایسته آن باشد و من در کنار وی فرمان او را اجرا کنم . پس فریدون را کاوه بر تخت کیانی شاهنشاهی ایران زمین نشاند . (تاریخ طبری)

به راستی چه شد که امروز از آنهمه شکوه و فرهنگ و میهن پرستی هیچ باقی نمانده و ما هیچ نشانی از ایرانی بودن نداریم ؟ تنها خرد و دانش و بازگشت به فرهنگ و هویت ایرانی راه نجات سرزمین ایران است .

برتری عدالت بر دین از دید انوشه روان بزرگ

بدانید و آگاه باشید که کشور با بی دینی پایدار خواهد بود و زندگی چرخه خود را ادامه خواهد داد ولی ظلم پایدار نماند و بزرگترین قدرتهای جهان را سرنگون خواهد کرد . (مسعودی - مروج الذهب)

فرگرد اول از وندیداد

نخستین و بهترین سرزمینی که من (اهورامزدا) آفریدم ائیران وئیچ (ایران) بود . آنجایی که رود دایتی روان است .

بن مایه این نوشتار

متون پهلوی

گردآوری شده از جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا

آئین شهریاری در ایران باستان

علیقلی اعتماد مقدم

آئین کشور داری ایرانیان

برگرفته شده از مروج الذهب - سیاست نامه خواجه نظام الملک - تاریخ طبری - ابن خلدون - شاهنامه فردوسی

گنجینه اوستا

استاد گرانقدر هاشم رضی

مانی و دین او

برگرفته از نوشته های خود مانی و کتاب شاهپورگان وی

گرد آوری : ارشام پارسی



پاینده ایران

WWW.ARIARMAN.COM